

فرازهایی از جایگاه زن در قرآن

نویسنده: حسین شفائی

دیدگاه اسلام زن نباید در مسایل اجتماعی دخالت وزرد، و بانوان به خانه داری و تربیت اولاد بسنده نمایند.

این امر، از جهتی سبب بازماندن بیشتر دوشیزگان و بانوان از تحصیل دانش و باعث عقب ماندگی فرهنگی و فکری و عدم شرکت زنان در مسایل اجتماعی گردید، و از جهت دیگر سوژه تبلیغات و حره شیاعت بیگانگان شد که اسلام حقوق زنان را نادیده گرفته، آزادی بانوان را سلب نموده و اجازه فراگیری علم و مشارکت در امور اجتماعی را به آنان نداده است.

بیگانگان برای بد جلوه دادن مکتب اسلام، در این زمینه به قدری گفتند و نوشتند و در افکار عمومی القاء نمودند که حتی برخی از مسلمانان ناآگاه وی اطلاع از مکتب مانند «تسلیمه نسرین» باور نمودند که برنامه و مقررات اسلام در باره زنان ناقص می باشد و باید (العیاذ بالله) در متون آن تجدید نظر شود.

بدین خاطر می طلبد که اهل قلم و محققین، پژوهش ژرف و تتبع گسترده انجام دهند و ابعاد مسأله را در زمینه دیدگاه اسلام در باره زن، نقش تربیتی زن، حقوق و مشارکت در امور اجتماعی و... بیشتر از این روشن سازند. تا این باور و القاءات موجود از اندیشه دشمن دانا و دوست نادان بیرون شود.

آنچه از نظر تان می گذرد، کنکاش و تحقیق فشرده در این راستا هست تا شاید در سطح همین چند صفحه، موجب فزونی آگاهی و معلومات ما در این موضوع باشد.

معیار ارزش در اسلام

انسان مرکب از روح و جسم، جان و تن است، انسان در بعد مادی بصورت زن و مرد، زشت و زیبا، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید می باشد، ولی انسانیت انسان که ملاک

در دوره جاهلیت قبل از اسلام، بر اثر پائین بودن سطح فکری مردم، برای بانوان ارزش انسانی قایل نبودند، و زنان را همچون بهائم و کالا خرید و فروش و مبادله می نمودند. و هنگامی در خانه شان نوزاد دختر متولد می گردید، از شدت خشم و غضب چهره آنها کبود می شد، و خانه و کاشانه خویش را ترک می گفتند و بسیاری هم دختران خود را زنده به گور می کردند... با طلوع خورشید تابناک اسلام، و نشر فرهنگ آن، زن وجهه انسانی پیدا نمود، و از اسارت نجات یافت، و به آزادی و حقوق خویش رسید، و بانوان موفق شدند در کنار مردها، در صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند.

صدر اسلام بدین متوال سپری گشت، و زنان آگاه و متعهد دوشادوش مردان مسؤل، به وظیفه اسلامی انسانی خود مشغول بودند، و در حد مسایل اجتماعی آن عصر، در جامعه نقش داشتند، از حضور در میدان جنگ جهت روحیه بخشیدن به رزمندگان و درمان مجروحین تا مجالس فراگیری علم و نقل حدیث و... مبادرت می ورزیدند، ولی باگذشت زمان و روی کار آمدن نظام های غیر اسلامی، مانند دوران بنی امیه و بنی عباس، دوباره اندیشه جاهلی رونق پیدا کرد، و به سبب تشکیل حرم سراها و دایر نمودن مجالس آوازخوانی و خوشگذرانی و... دوباره زن را زینت بخش حجله ها، و رونق بخش محافل شب نشینی ها قرار دادند و به ترویج و اشاعه فرهنگ عشق و معشوقه، می و پیاله، رقص و ساز و... دامن زدند، پیامد و تبعات عملکرد آن زمامداران عیاش، فاسد و شهوتران این شد که:

۱- زنان پاک و باعفت، که نمی خواستند آغشته و آلوده گردند و حیثیت و شرف شان به باد رود، نتوانند در جامعه ظاهر شوند و به امور اجتماعی بپردازند.

۲- عده ای را بر آن داشت که جهت جلوگیری از حضور زنان در اجتماع فاسد، شعار دهند و تبلیغ کنند که از

اولاً: به ایمان و عمل صالح بستگی دارد، نه زن بودن مانع رسیدن به آن مقام است، و نه مرد بودن سبب رسیدن به آن مرتبه می‌باشد.

ثانیاً: فضایل انسانی و مقام معنوی مربوط به روح است نه جسم، و تزکیه نفس و تهذیب جان موجب خود نگهداری تن می‌شود، و در عالم ارواح مذکر و مؤنث راه ندارد.

مکتب اسلام برای زن همچون مرد مسؤلیت و تکلیف، ثواب و پاداش، عقاب و کیفر و حدود یکسان قابل است (که بیان خواهیم داشت) و در مقام معنوی میان زن و مرد فرقی قابل نمی‌باشد:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل آیه ۹۷)

هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن به او حیات پاکیزه می‌بخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد.

عمل صالح که از ایمان الهام بگیرد، و کار شایسته و نیکو که محرک آن عقیده و باور باشد، از هر کس سرزند چه مرد و چه زن، ثمرات معنوی در پی دارد و انسان را رستگار و سعادت‌مند می‌کند و به مقام و منزلت قرب الهی می‌رساند، و بهترین گواه اینست که در تاریخ اسلام کمتر مردی، به پایه حضرت خدیجه و حضرت زهرا سلام الله علیهما می‌رسد.

حضرت خدیجه علیها السلام، از پیشتازان مسلمین است، و در جهت نشر مکتب اسلام و دفاع از رسول خدا (ص) نقش مؤثر دارد، در شرایطی که بسیاری از مردان که لاف انا رجل می‌زدند، یا حقانیت اسلام را درک نتوانستند و صراط مستقیم را تشخیص ندادند یا جرأت برگزیدن آن مکتب و شهادت حمایت از پیامبر اکرم (ص) را نداشتند، آن بانو راه هدایت را از جاده ضلالت تمییز داد و به مکتب حق گروید و اسلام آورد و تبعات و پیامد آن را به جان خرید. بانویی که به دلیل تمکن مالی و داشتن ثروت، غرق در ناز و نعمت بود، و در نزد قبیله‌اش ارج و احترام داشت، بخاطر گرویدن به اسلام خاک نشین شد، و از دید قومش افتاد و قبیله‌اش علائق و ارتباط با او را بریدند، ولی او نه تنها از تلاش و تبلیغش دست برنداشت که دارائی و ثروتش را در این راه مصرف نمود، و از حیثیت، آبرو، موقعیت اجتماعی

ارزش و معیار برتری، مسجود ملائک و مشمول «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و «فَضَّلْنَاهُمْ» است، از ناحیه تن، قیافه و رنگ نیست، که مقام رفیع معنوی و ملاک ارزش انسانی مربوط به بعد روحانی انسان و کسب معرفت و پیدا نمودن شناخت می‌باشد، که در آن بعد زن و مرد مفهوم و معنی ندارند، و در «نَفَحَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» سهم هر دو یکسان و برابر است، و زمینه پیمودن روند تکاملی برای هر دو صنف مساوی می‌باشد.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْبَةً (مذثر آیه ۳۸)

هر کس در گرو اعمال خویش است.

در ترازوی ارزش سنجی و میزان قیمت یابی، پایه ارزش و فضیلت انسان و اساس برتری و امتیاز بنی آدم را عمل رقم می‌زند، و هر فردی مرهون کردار خویش است، آنکه عملکردش نیکو و پسندیده و دقت‌رچه کردارش را اعمال صالح و کارهای شایسته پر کرده باشد، سطح ارزش و بهایش بالا خواهد بود چه مرد باشد یا زن.

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَّ اُنْثَىٰ... اِنْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ (حجرات آیه ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم... گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

معیار ارزش انسان تقوا و ملاک برتری بنی آدم پرهیزکاری است، که در آن جنسیت، نژاد، رنگ، ثروت و مقام نقش و تأثیر ندارد، زن با تقوا، پارسا، زاهد و عابد بر مرد بی تقوا، لایبالی و بی بندوبار ترجیح دارد، و بلال حبشی متعهد بر سید قریشی حمالة الحطب مقدم است.

بنابراین از دیدگاه اسلام، ملاک ارزش و معیار فضیلت انسان، کمالات معنوی، معرفت و تقرب الی الله و تعهد است که ربطی به جنسیت ندارند، و در آن بعدها بسا بانوانی از مردها مقدم باشند.

زن و مقام معنوی

برخی بر اثر برداشت غلط از اسلام، و به جهت تأثیر پذیری از اندیشه مرد سالاری، می‌پندارند در نایل شدن به مقام معنوی و قرب الی الله بین زن و مرد تفاوت وجود دارد، و به آن پایه از مقام قرب که آقایان می‌رسند، بانوان دست نمی‌یابند، در حالی که از دیدگاه اسلام، رسیدن به مقام قرب الهی و پاداش اخروی به جنسیت مربوط نیست.

معنوی برسد که «مانده آسمانی» برای وی بیاید، و چنان یکتاپرست و موحد شود که نه جاذبه کاسخ، و نه همسری «فرعون» و نه ترس از شکنجه نتواند او را از عقیده‌اش باز دارد.

جهت روشن شدن جایگاه زن در اسلام، نمونه‌های از ابعادی را که در قرآن کریم مطرح گردیده‌است، عرضه می‌داریم:

۱ - ترویج افکار جاهلی

بدون تردید بیشتر خوی و خصلت‌های زشت و آداب و رسوم نادرست و حاکمیت فرهنگ خرافات بر اثر جهالت و عقب ماندگی فکری است، که پشت نمودن به آنها و کشیدن خط بطلان روی آن سنت‌ها به سبب رشد فکری بالا رفتن سطح آگاهی و بیداری، حاصل می‌شود.

قبل از تاییدن نور اسلام که سایه شوم جهل و انحطاط فکری بر سر مردم گسترده بود، بخاطر افکار جاهلی داشتن دختر را ننگ می‌دانستند، و اگر در خانه‌شان دختر متولد می‌شد، به شدت خشمگین می‌گردیدند. قرآن کریم با توییح و نکوهش آن فرهنگ جاهلیت، از وجهه انسانی زن دفاع می‌نماید، و آن ترجیح و امتیاز قایل شدن به پسر را نسبت به دختر ملامت و نکوهش می‌فرماید:

وَيَسْجَعُونَ لِرِجَالِ الْبَنَاتِ سُجُودًا وَلَهُنَّ مِثْرُ الْبَنَاتِ
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا
وَهُوَ كَظِيمٍ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ،
أَيُّسْكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ، أَلَّا نَسَاءَ مَا
يَحْكُمُونَ (تکویر ۸ - ۹)

آنها برای خداوند دخترانی قرار میدهند، منزّه است او ولی برای خودشان آنچه را میل دارند قایل می‌شوند، در حالیکه هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند، دختری نصیب تو شده صورتش سیاه می‌شود و مملو از خشم می‌گردد. از قوم و قبیله خود بخاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می‌گردد، آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می‌کنند؟!

مشرکان به دلیل جهالت و عقب ماندگی فکری، فرشته‌ها را دختران خداوند سبحان می‌پنداشتند، بعد آنگاه که از فرزند دختر بهره مند می‌شدند، ناراحت و خشمگین می‌گردیدند، و بدین ترتیب دوگانگی میان پندار و عمل‌شان بروز می‌نمود و آنچه را برای پروردگار می‌پسندیدند برای

و شخصیت خویش در این جهت مایه گذاشت، و خود را مخلصانه وقف حمایت و پاسداری از جان پیغمبر بخاطر اینک پیامبر بود، نمود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را «ام ابیها» (مادر پدر) می‌خواند، یا دست دخترش را می‌بوسید، بخاطر علاقه پدر و فرزند نبود، که اولاً حضرت و ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ خواست پروردگار و رضای حق بر آن ابراز علاقه قرار گرفته بود، ثانیاً آن حضرت دختران دیگر نیز داشت، که آنان از چنان الفت و شفقت حضرت برخوردار نبودند و این امر گویایا این حقیقت است که محبت ورزیدن و احترام گذاشتن حضرت به دخترش، به جهت شایستگی، لیاقت، فضل و عظمت آن سیده نساء العالمین بود.

دیدگاه قرآن

قرآن شریف دستور العمل زندگی شرافتمندانه بشر و گره گشای گرفتاریهایی ناشی از جهل و کوتاه فکری انسان و راهنما راه سعادت افراد متحیر و سرگردان است.

از مشکلات دامنگیر جوامع اسلامی، دیدگاه افراط و تفریط اندیشمندان و توده ملت درباره «حقوق و حدود آزادی زن» است. عده‌ای چنان باز نگر و آزاداندیش شده‌اند که هیچگونه قید و شرط، حد و حدود را نسبت به زن‌ها قبول ندارند، و برخی به گونه‌ای دگم و بسته فکر می‌کنند و به قدری سختگیر گردیده‌اند که زن را برده و اسیر مرد میدانند، و کوچکترین حقوق اجتماعی، سیاسی و صلاحیت اظهار نظر برای زن قایل نیستند. لذا این موضوع را از دیدگاه قرآن بررسی می‌کنیم تا به حقیقت برسیم:

قرآن کریم از عظمت، بزرگی، صلاحیت، لیاقت، مقاومت، و مبارزه «زن» یاد نموده است. در کنار مردان مؤمن، مخلص و با تقوا از زنان مؤمن، با تقوا و پاک نام برده است.

قرآن کریم از «وحی» به مادر حضرت موسی، «مانده آسمانی» به حضرت مریم، و تکلم ملائکه با مریم و ساره، استقامت، فداکاری و مبارزه «آسیه» و مدیریت و دور اندیشی «بلقیس» و حسن تشخیص دختر حضرت شعیب سخن به میان آورده است و...

قرآن کریم، با بیان این مطالب، می‌فهماند که زن می‌تواند لیاقت دریافت «وحی» را پیدا نماید، و به آن مقام

۱- وحی و الهام به قلب

۲- شنیدن سخنان از پشت حجاب

۳- به وسیله پیام رسان

جزئیات مسأله نیاز به بحث بیشتر دارد، که جای طرح آن اینجا نیست، آنچه در این بخش مورد نظر می‌باشد اینست که قرآن کریم می‌فرماید به بانوان وحی شده است.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ اقْدِ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِ فِيهِ فِي الْيَمِّ طه (۳۷ - ۳۸)

و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم در آن هنگام که وحی کردیم به مادرت آنچه باید وحی شود، که او را در صندوقی قرار ده و صندوق را به دریا بینداز.

در شرایطی که فرعون جهت جلوگیری از تولد و یا به قتل رساندن تو پس از تولد طرح‌ها ریخته بود و مأمورین گمارده بود، تو را مشمول نعمت بزرگ نمودیم و با الهام به مادرت از آن خطر نجات بخشیدیم و نقشه‌شان را خنثی ساختیم و زمینه پرورش و رشد تو را در درون کاخ فراهم ساختیم...

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْبِسِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص ۷)

ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیرده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا بسفگن و نترس و همگین مباش ما او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار خواهیم داد.

از این دو آیه شریفه به دست می‌آید که به مادر موسی «وحی» و الهام شده است، که در پرورش فرزندت کوتاهی نکن، و هنگام مواجه شدن با خطر، وی را به امواج دریا رها نما، و از مبادرت به این عمل هراس و خوف نداشته باش، ولی اینکه نحوه وحی و کیفیت الهام چگونه و به چه صورت بوده است، باید به تفسیر مراجعه نمود.

۳- در بعد عبادت و ایمان

نیرومندترین عامل تقرب به پروردگار، عبادت، معرفت و ایمان به خداوند یکتا است، هر آنکه در این ابعاد گام‌های عملی بردارد، و در روند تکاملی پیشتاز و در مسیر حرکت الی الله پیشگام باشد، جزء بندگان مقرب و عباد

خود نمی‌پسندیدند، لذا در کلام وحی آنان را مورد عتاب قرار می‌دهد که این چه فکر غلط و پندار اشتباه است که از داشتن دختر ناراحت می‌گردید، و خانه و دیار خویش را ترک می‌گویند، و فکر زنده به گور ساختن آنها را به سر می‌پرورانید و... دختر و پسر هر دو انسانند، هر دو از استعداد کمال یابی برخوردارند، هر دو می‌توانند مایه افتخار یا سبب سرافکنندگی باشند، تفاوتی بین آنان نیست، مسأله نیکنامی و بدنامی‌شان بستگی به تربیت آنها دارد، هر کدام آنها درست پرورش یابند جای مباهات است.

وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (تکویر آیه ۸)

و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود، که به کدامین گناه کشته شدند؟

در روز قیامت از آنها سؤال می‌شود که به چه جرم و گناه آنان را پدران جاهل‌شان با بی‌رحمانه‌ترین شیوه به قتل رساندند، چرا به دلیل دختر بودن مورد بغض و کینه نزدیک‌ترین فرد خویش قرار گرفتند؟

قرآن مجید طی این آیات و مقایسه طرز تفکر مشرکان و طرح این سؤال، با آن افکار جاهلی و اندیشه خرافی که به پسر بیشتر از دختر بهاء قابل هستند، مبارزه می‌نماید، و بر اندیشه برتری مرد بر زن و ترجیح قابل شدن به پسر نسبت به دختر خط بطلان می‌کشد.

۲- در بعد دریافت وحی

وقتی کیفیت ارتباط انبیاء پیغمبران و بندگان صالح خداوند با خداوند سبحان و چگونگی دریافت دستور پروردگار مطرح می‌گردد، قرآن کریم سه راه را بیان می‌دارد:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ (شوری ۵۱)

شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید مگر از طریق وحی و الهام یا شنیدن سخنان پروردگار از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند.

دستورات الهی برای پیامبران و بندگان مقرب از این راه‌ها می‌رسید:

بگذرید با تحمل شکنجه و فشار از جان و زندگی دست بکشید.

اینکه در این دو آیه شریفه عبادت و ایمان این دو بانوی بزرگ به عنوان الگو مطرح می‌شود، بیانگر عظمت آنها و اثر نداشتن جنسیت در تکامل انسان است.

۴- در بعد فکر و مدیریت

در میان هزاران نوع مخلوقات کوچک و بزرگ، آنچه انسان را از سایر موجودات و جانداران متمایز نموده است، قدرت تعقل، بیان، استعداد فراگیری، آموزش و خلاقیت انسان می‌باشد، ولی افراد بشر از نظر تفکر، اندیشه و مدیریت با هم تفاوت فاحش دارند، برخی از فکر، هوش و درایت فوق العاده برخوردارند، و بعضی بسیار کوتاه فکر و بی تدبیر هستند.

در قرآن شریف وقتی از دور اندیشی، سطح فکری بالا و مدیریت سخن به میان می‌آورد، عملکرد، تدبیر و موضعگیری معقول ملکه سبأ، و بیان ملاک مدیریت در پیشنهاد دختر حضرت شعیب را بیان می‌دارد:

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ . وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (نمل ۳۲ - ۳۵)

گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند، کار آنها همین گونه است، و من هدیه گرانبهرانی برای آنها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند.

وقتی حضرت سلیمان، ملکه سبأ را به دین حق فرا خواند، ملکه با مشاورین و مسؤولین کشور خود مشورت نمود، و نظر آنها را جویا شد، آنها از قدرت نظامی و امکانات تسلیحاتی سخن گفتند، ولی خودش طرح عاقلانه ارائه کرد، که در قدم اول نباید جواب سر بالا بدهیم، باید ارزیابی نمائیم که وی حاکم و زمامدار است یا پیامبر خدا؟ زمامداران ستمگر جز تباهی و فساد چیزی ارمغان نمی‌آورند و... لازم است هیأتی را با هدایای نفیس و قیمتی گسیل داریم تا بروند از نزدیک مسأله را بررسی کنند، و بنگریم واکنش و برخوردش چگونه است و...

چنانچه فکر سلیم و دور اندیشی ملکه نبود و صلاحیت تصمیم‌گیری با مردان اطرافیان بود، آنان

صالح خواهد بود.

قرآن شریف وقتی پای بندی به ایمان و استواری در اعتقاد افراد مؤمن را به ترسیم می‌کشد، و هنگامی از خلوص، خضوع و اثرات سازندگی عبادت صحبت می‌نماید، عبادت و ثبات قدم چند بانو را شاهد و نمونه می‌آورد، و بدین ترتیب در این بعد در کلام الله مجید از زنان به نیکی یاد می‌شود.

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (آل عمران ۳۷)

هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد، غذای مخصوصی در آنجا می‌دید، از او پرسید این را از کجا آوردی، گفت از ناحیه خدا است.

حضرت زکریا که عهده دار سرپرستی حضرت مریم بود، هر بار از وی خبر می‌گرفت تا از حالش جویا شود و نیازش را برآورده سازد، می‌دید آن بانو همه چیز را فراموش نموده، تنها به بندگی خداوند سبحان رو آورده و با خلوص و خضوع در محراب مشغول پرستش و عبادت است، و غذای آماده برایش فراهم شده، حضرت جویا گردید غذا را برایت کی تهیه نموده، گفت: از سوی پروردگار است بدین گونه در این آیه شریفه از عبادت و پرستش حضرت مریم و مقام و منزلت و بهره مند شدن آن بانو از مانده آسمانی یاد می‌نماید.

وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِى الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . وَ مَرْيَمَ إِتْبَتْ عِصْرَانَ الَّتِي... (تحریم ۱۱ - ۱۲)

و خداوند مثلی برای مومنان زده، به همر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ستمگر رهائی بخش، و همچنین مریم دختر عمران که...

مؤمن بودن و ایمان داشتن نیاز به اثبات دارد، اگر می‌خواهید ایمان‌تان را به محک بگذارید، و بفهمید که به راستی به خداوند سبحان ایمان دارید، خود را به زنان با ایمان تطبیق دهید، و بنگرید در چه حد پای بند اعتقادتان هستید؟ وقتی بین موقعیت اجتماعی و باورتان تصادم پیش آید، عنوان و مقام را بر عقیده ترجیح نمی‌دهید، و همچون «آسیه» حاضر می‌گردید بخاطر ایمان از عنوان و آسایش

ذلت و سلطه‌وی نجات می‌بخشد، جهت جلوگیری از زنده ماندن حضرت موسی هر نوزاد را به قتل می‌رساند، ولی چون مشیت و اراده الهی بر آن قرار گرفته بود که آنحضرت قوش را از چنگ فرعون نجات دهد، سه زن (مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون) سبب استمرار حیات حضرت موسی شد، و زن چهارم (دختر حضرت شعیب) باعث رشد و تکامل او گردید:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقِيَّةُ فَمِنْ أَيْمَنِهَا تَرَاهُ (قصص ۷)

ما به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریا بیفکن.

در شرایطی که طبق دستور فرعون نوزاد پسر باید از بین برده شود، نگهداری و پرورش موسی برای مادرش جرم بحساب می‌آمد، وی تا زمانی که توانست فرزندش را شیر داد، و هنگامی که احساس خطر نمود، بر اساس الهام الهی او را به دریا افکند رهایش نکرد، مسؤولیت دنبال نمودن صندوقچه را به دخترش سپرد:

و قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ (قصص ۱۱)

مادر به خواهر او گفت وضع حال او را پیگیری کن. علی رغم خفقان پلیسی شدید، خواهر به تعقیب آن شتافت، که امواج خروشان دریا با برادرش چه می‌کند، تا اینکه آب صندوق را درون کاخ فرعون برد، وقتی نزد فرعون و همسرش صندوق را گشودند، و بر خلاف توقع، درون آن نوزادی مشاهده نمودند، فرعون که هزارها نوزاد را به قتل رسانده بود، جلادش را فراخواند تا نوزاد را سر ببرد، همسر فرعون ابراز نظر نمود و از آن کار بازداشت:

لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا (قصص ۹)

او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود برگزینیم.

خواهر موسی که می‌نگرد امواج دریا برادرش را به کاخ جلاد هدایت ساخت، علی القاعده باید احساس خطر می‌کرد و نگران می‌شد، و گریه کنان این خبر ناگوار را به مادر می‌رساند، ولی خود را نمی‌بازد و مسایل را پیگیری و تعقیب می‌کند، و با چه مشکلات خود را درون کاخ می‌رساند، می‌نگرد بر خلاف برنامه‌شان از کشتن برادرش منصرف شده‌اند و دنبال شیر ده هستند، وی پیشنهاد می‌نماید:

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن بَيْتِ يَكْفُلُوهُ

نسنجیده به دعوت حضر سلیمان (ع) جواب رد میدادند، که این برنامه ارزیابی قبل از پاسخ و پیش از تصمیم او، درایت، شعور سیاسی و کفایت کشور داری ملکه را میرساند.

در بیان ضابطه و ملاک مدیریت، رساترین تعبیر و زیباترین جمله را دختر حضرت شعیب بیان داشته است:

قَالَتْ إِحْذِيهُمَا يَا أَيْتِ اسْتَأْجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَن اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (قصص ۲۶)

یکی از آن دو گفت: پدرم! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی آن کس است که قوی و امین باشد.

وقتی دختران شعیب، قدرت و پاکی حضرت موسی را دیدند، یکی از آنها به پدرش که در پی استخدام کارگر بود پیشنهاد نمود که مهم‌ترین معیار سپردن مسؤولیت «قدرت و امانت» است، که در این جوان مشاهد می‌شود، وی را برای این امر برگزین....

این گونه که ملاحظه می‌فرمائید، کلام الله مجید تدبیر صحیح و فکر معقول ملکه سبب را می‌ستاید، و برخورداری وی را از چنین اندیشه تحسین می‌نماید، و دیدگاه دختر حضرت شعیب را درباره اصول مدیریت، به عنوان معیار بیان می‌دارد، و بدین کیفیت «فکر و مدیریت» زنان در قرآن کریم به شایستگی یاد گردیده است.

۵ - در بعد مبارزه

هرچه به عقب برگردیم و تاریخ تحول گذشتگان را مرور نمائیم، بی‌می‌توانیم که در سابق بر اثر حاکمیت جهل، رونق بازار شرک، بت پرستی و ظلم گرم بوده است، و ستمگران با استفاده از عقب ماندگی فکری مردم، روحیه ستم پذیری را به عنوان فرهنگ پیروی از بزرگان بر ملت‌ها تحمیل داشته بودند و بر سر مردم آنچه می‌خواستند می‌آوردند، و در مقابل پیامبران مردم را بیدار و آگاه می‌ساختند، و از شرک و ستم پذیری باز می‌داشتند، و به توحید و نجات از زیر بار ستم فرا می‌خواندند، و لذا فرعون‌ها، نمرودها، شدادها و بوجهل‌ها که پایان اقتدار بت و زوال قدرت‌شان را درگرو موفقیت و گرایش مردم به انبیاء تشخیص داده بودند، به ستیز با آنها بر می‌خواستند که یکی از طاغوت‌های منحصر به فرد فرعون بود.

وقتی برای فرعون قطعی شد که حضرت موسی متولد می‌شود، و بساط او را بر می‌چیند، و بنی اسرائیل را از

لَكُمْ (قصص ۱۲)

گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که می‌توانند این نوزاد را کفالت کنند.

بدین کیفیت تلاش و کوشش این سه زن مبارز (مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون) سبب استمرار حیات حضرت موسی گردید.

پس از آنکه حضرت موسی به سنین جوانی رسید، و به مخالفت با فرعون برخواست، و فرعون به فکر دستگیری وی افتاد، و افرادی را برای آن کار گمارد، و حضرت موسی رهسپار شهر «مدین» گردید، آنجا نیز دوشیزه‌ای (دختر حضرت شعیب) باعث شد، که با شرفیابی حضرت موسی خدمت حضرت شعیب زمینه تکامل وی فراهم گردد.

قَالَتْ اخذنیهما یا آیت استاجزہ ان خیر من استاجزت القوی الامین (قصص ۲۶)

یکی از آن دو گفت، پدرم! او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام می‌توانی نمائی آن کس است که قوی و امین باشد.

حضرت شعیب براساس پیشنهاد و حرف منطقی و معقول دخترش، حضرت موسی را استخدام فرمود، و او طی سالیانی که محضر آن پیامبر خدا بود، علاوه بر کار، بهره‌های معنوی در جهت خودسازی و تهذیب نفس برد.

و نیز وقتی همسر فرعون ایمان آورد، و به مخالفت با فرعون مبادرت ورزید، این عمل برای فرعون بسیار گران بود. زیرا بدین وسیله غرور وی را شکست، پرستیژ او را در جامعه پائین آورد و در اذهان مردم غافل سؤال خلق نمود؛ فرعون که لاف می‌زند **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** چگونه همسرش دعوت او را نپذیرفت و اگر او بر حق بود چرا زنش حاضر می‌شد در زیر شکنجه جان بیازد ولی زیر بار ادعای او نرود: **إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ (تحريم ۱۱ - ۱۲)**

گفت پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ستمگر رهانی بخش.

این آیات شریفه با بیان چگونگی نجات حضرت موسی و کیفیت افتضاح فرعون به خوبی بازگو می‌نماید که در کنار امدادهای الهی این بانوان مبارز و متعهد در جهت نجات حضرت موسی از خطر، سهم اساسی و در رسوایی

فرعون نقش مؤثر داشته‌اند.

البته بانوان متعددی در صدر اسلام در جهت نشر اسلام و مبارزه با مشرکین وجود داشته‌اند و در آن راستارنج فراوان کشیده، تلخی و مرارت بسیار چشیده و زحمت و مشقت زیاد دیده‌اند، مانند حضرت خدیجه سمیه و... که چون موضوع بحث ما «جایگاه زن در قرآن» است، از طرح فداکاری، فعالیت و مبارزات آنان خودداری می‌نمائیم.

۶- در بعد اجتماعی، سیاسی و حقوقی

تداوم زندگی انسان و استمرار حیات بشر بستگی به زندگی اجتماعی دارد، و جامعه متشکل از احاد ملت و مرکب از اصناف مختلف است. جامعه برای جلوگیری از هرج و مرج و محکم نمودن پیوندهای اجتماعی و روابط انسانی نیاز به رعایت حقوق اجتماعی دارد.

با توجه به اینکه نصف جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، و در مسایل اجتماعی می‌توانند نقش مؤثر و مفید داشته باشند، در اسلام مسأله شرکت آنان در مسایل اجتماعی در حد مطلوب در نظر گرفته شده است، از مواردی که در قرآن کریم آمده و می‌توان به آن راجع به سهیم نمودن زنان در مسایل مهم اجتماعی استشهاد نمود آیه شریفه مباهله است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران ۶۱)

هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نمائیم شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله می‌کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.

مباهله به معنی نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است، و در موردی به کار برده می‌شود که جمعی درباره مسأله مذهبی بحث و مناظره نمایند، وقتی نپذیرند از خداوند سبحان بخواهند که دروغگو را گرفتار عذاب خود نماید.

در آن روزگاری که ملت‌ها به زن ارزش انسانی قایل نبودند و نام بردن از آنان در مجامع سیاسی و اجتماعی ناخوشایند و ناپسند بود، پیامبر اکرم (ص) از شرکت زنان

می‌باشد، زن نیز از حق و حقوق همه جانبه برخوردار است که مرد مکلف به مواظبت و رعایت آن است.

صلاحیت سهم‌گیری زنان در امور اجتماعی و سیاسی و حقوق آنها از این آیات شریفه بخوبی به دست می‌آید، و می‌رساند که قوانین مکتب اسلام مترقی و کامل‌ترین قانون را در این زمینه‌ها دارد.

۷- در بعد ارزشی و اخلاقی

افراد جامعه از نظر برخورداری از اخلاق، کمالات و ارزش‌ها متفاوت هستند، برخی به انواع رذائل و پلیدی‌ها آغشته‌اند، عده‌ای از صفات پسندیده و اخلاق حسنه بی‌بهره هستند، و افرادی متخلق به اخلاق شایسته می‌باشند.

خداوند تبارک و تعالی وقتی پایه اعتقادی، کمالات اخلاقی، پاک‌ی، همنوائی و سایر ویژگیها و صفات انسان شایسته را برمی‌شمرد، و پاداشش را بیان می‌دارد، تفاوتی برای زن و مرد قایل نمی‌شود:

۱- *إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ*

مردان مسلمان و زنان مسلمان

۲- *وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ*

مردان با ایمان و زنان با ایمان

۳- *وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ*

مردان مطیع خدا و زنان اطاعت‌کننده از خدا

۴- *وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ*

مردان راستگو و زنان راستگو

۵- *وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ*

مردان صابر و زنان شکیبا

۶- *وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ*

مردان باخشوع و زنان باخشوع

۷- *وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ*

مردان انفاق‌گر و زنان انفاق‌کننده

۸- *وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ*

مردان روزه‌دار و زنانی که روزه می‌دارند

۹- *وَالْحَافِظِينَ قُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ*

مردانی که دامان خود را از آلودگی حفظ می‌کنند و

زنانی که عقیق و پاک‌کنند.

در آن صحنه نام برد و در آن امر حیاتی و مهم که جنبه اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و تبلیغاتی داشت به زنان سهم قایل شد که نشانگر مجوز حضور بانوان در امور مهم اجتماعی می‌باشد.

راجع به سهم‌گیری و دخالت زنان در امور سیاسی، قرآن شریف موضوع را چنین بیان می‌دارد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا... فَبَايِعْهُنَّ (مستحبه

(۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند، که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و... با آنان بیعت کن.

بیعت تعهد و پیمان ملت با رهبر در پیروی از وی و سرپیچی نکردن از دستوراتش است، در روز فتح مکه پیامبر اکرم (ص) در کوه صفا از مردان بیعت گرفت، آنگاه زنان خدمتش برای بیعت شرفیاب شدند تا با آن حضرت بیعت نمایند، که این آیه شریفه برای رسول خدا نازل شد، و آن حضرت را به گرفتن بیعت از بانوان سفارش فرمود، و شروط و کیفیت آن را بیان داشت. و طبق روایات زنان چندی جزئیات مساله و کم و کیف بیعت را پرس و جو نمودند که حضرت به تمام سؤالات آنان پاسخ فرمود.

تبیین جریان بیعت زنان (در صلح حدیبیه و فتح مکه) با پیامبر اکرم (ص) بیانگر این حقیقت است، که از دیدگاه اسلام زنان صلاحیت دارند دوشادوش مردها در امور سیاسی، اجتماعی و سرنوشت‌ساز، ابراز نظر و اظهار عقیده کنند و در حد توان برای انجام مسؤولیت سهم بگیرند و دخالت نمایند.

در مورد حقوق زن، مساله برای کسانی که با «قرآن» سر و کار دارند، و با فرهنگ اسلام آشنا هستند روشن است، ولی برای آنانی که در این زمینه مطالعه ندارند، آیه‌ای را بیان می‌داریم:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره ۲۲۸)

برای زنان همانند وظائفی که بردوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.

تشکیل خانواده و انتخاب زندگی مشترک توسط زن و مرد، دارای مسؤولیت و حقوق متقابل است، همانطور که برای مرد حقوقی وضع شده و به زن خوب شوهرداری و حسن تیعل سفارش گردیده که زن موظف به رعایت آن

رفتار غیر معمولی آنان موجب نگرانی آنحضرت شد، آنها بخاطر رفع تشویش وی گفتند نترس ما فرستادگانی به سوی قوم لوط هستیم، ساره همسر حضرت ابراهیم ایستاده بود خندید، فرشته‌ها به آن بانو بشارت دادند که صاحب فرزند می‌شود، ساره با توجه به اینکه عقیم و پیرزن بود، تعجب نمود، ملائکه‌ها گفتند از دستور الهی تعجب می‌نمائی....

نمونه دوم، جریان چند بار سخن گفتن فرشته‌ها با حضرت مریم است، که میرساند مقام قرب الهی با عبادت و پرستش خداوند متعال حاصل می‌گردد، اختصاص به زن و مرد ندارد:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ..... إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ..... (آل عمران ۴۲ و ۴۵)

فرشتگان گفتند ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته.... فرشتگان گفتند ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح عیسی بن مریم است.

حضرت مریم بر اثر عبادت، تقوا و پرهیزکاری از نظر مقام و منزلت در پیشگاه الهی به مرحله‌ای رسید که مانند انبیاء فرشته را می‌دید و هم سخن با ملائکه شد، و از سوی خداوند سبحان فرشتگان آمدند به وی بشارت دادند که ای مریم: پروردگار عالم تو را جزء بندگان مقرب و عباد صالح خویش برگزیده و پاک و مطهر گردانیده است.

این دو آیه شریفه به روشنی مسأله گفتگوی حضرت ساره و مریم را با فرشتگان بیان می‌دارد، که علاوه بر عظمت این دو بانوی بزرگوار، بیانگر این مطلب است که تقرب به پیشگاه آفریدگار جهان به جنسیت مربوط نمی‌باشد، زن و مرد، بر اثر عبادت و تقوا می‌توانند به مقام قرب الهی برسند.

علاوه بر این موارد که از دیدگاه قرآن کریم زن دارای این موقعیت و شخصیت است، موارد دیگری نیز وجود دارد که در آنها تساوی زن و مرد مطرح می‌باشد.

تساوی در عقیده

انسان به طور فطری گرایش به دین و اعتقاد به پیروی از اصول تبیین شده توسط شریعت دارد، منتهی در انتخاب صراط مستقیم از راه ضلالت بعضی حق یاب

۱۰- وَالَّذَا كَرِيْمَ اللّٰهِ كَثِيْرًا وَالَّذَا كِرَاتٍ، اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيْمًا (احزاب ۳۵)

مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که زیاد خدا را یاد می‌کنند. خداوند برای آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

در این ده صفت که برخی از آنها جنبه اعتقادی دارند مانند «ایمان»، و برخی آنها جنبه اخلاقی دارد مانند «راستگویی»، و برخی آنها جنبه اجتماعی دارد مانند «انفاق»، می‌نگریم خداوند متعال از زن و مرد یکسان نام برده، همان پاداش بیان فرموده، و هیچ طبقه را ترجیح نداده است، نه در لزوم برخورداری از آن خصیصه‌ها زن را محروم نموده و نه در کسب آنها به مردها بیشتر توصیه کرده است.

۸- زن هم سخن با ملائکه

قرآن مجید، علاوه بر آیاتی که بیان شد، در موارد دیگر از سخن گفتن ملائکه با برخی از زنان حکایت می‌نماید، و می‌رساند که زنان در مرحله‌ای از کمال روحی، قد است و معنویت می‌رسند که همچون پیامبران و انبیاء به طور مستقیم بافرشته و فرستادگان پروردگار تکلم می‌کنند.

نمونه اول، «ساره» همسر حضرت ابراهیم علیه السلام است که در کنار شوهرش ملائکه را می‌نگرد و به بشارتش پاسخ می‌دهد:

قَالُوْا لَا تَخَفْ اِنَّا اُرْسِلْنَا اِلَيْكَ بِسُوْمٍ لُّوْطٍ، وَاَمْرَاَتُهُ قَانِيْمَةٌ فَفَضَحِكْتَ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحٰقٍ...

به او گفتند نترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شدیم، و همسرش ایستاده بود خندید او را بشارت دادیم که اسحاق از او متولد خواهد شد....

قَالَتْ يَا وَيْلَتَا اَا اِلٰدٌ وَاَنَا عَجُوْزٌ وَّ هٰذَا بَعْلِيْ شَيْخًا اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيْبٌ

ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است، این راستی چیز عجیبی است.

قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ؟.... (هود ۷۱-۷۲)

(ملائکه) گفتند: آیا از فرمان خداوند تعجب

می‌کنی؟

ملائکه بر حضرت ابراهیم علیه السلام وارد شدند،

هستند بعضی دچار لغزش و اشتباه می‌گردند، برخی به سنگ و چوب گرویده می‌شوند و در برابر صنم و بت تعظیم و تکریم می‌کنند و بعضی خالق کائنات و ذات واجب الوجود را پرستش می‌نمایند و در مقابل او رکوع، سجود و اظهار عبودیت و بندگی می‌دارند.

آنچه در این بحث به عنوان شاهد و برهان مطرح است اینست که در میان تمام ادیان آسمانی بخصوص مکتب اسلام چه در مرحله اعتقاد و باور و چه در مرحله قرب و منزلت در پیشگاه باری تعالی، همسانی زن و مرد حفظ شده و مرد بر زن در عقیده ترجیح داده نشده و ملاک فضیلت و معیار برتری بالا بودن سطح ایمان است.

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات ینهدیهم ربهم بإیمانهم (یونس ۹)

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند.

و صرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ آمَنُوا اِمْرَاةً فِزَعُوْنَ... (تحریم ۱۱)

و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون. ملاحظه می‌فرمائید که در مرحله باور و اعتقاد نه تنها، همسانی میان این دو صنف مطرح است که قرآن کریم الگوی انسان کامل و مؤمن واقعی، یک زن را مثال می‌زند و این می‌رساند که در ساحت اعتقادی، گرایش فکری و قدردانی منزلت نزد پروردگار، جنسیت نقش و دخالت ندارد.

تساوی در تکلیف

تودیدی نیست که آفرینش انسان عبث و بی هدف نیست (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا مُّؤْمِنُونَ) (۱۱۵) و قتی در خلقت بشر انگیزه نهفته است، آن هر چه باشد: «عبادت»، «معرفت» و «عمل نیکو» (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات ۵۶)

اللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (طلاق ۱۲)

الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیْوَةَ لِیَبْلُوَ كُمْ أَیُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک ۲) یک سری احکام، تکلیف و مسؤولیت «باید» و «نباید» را در پی دارد که در آنها تفاوتی میان زن و مرد مشاهده نمی‌گردد، آنچه واجب است بر هر دو صنف واجب می‌باشد و آنچه حرام است بر زن و مرد

حرمت دارد.

آیات قرآن کریم که در بیان مسایل دینی آمده و تکلیف‌های شرعی، برنامه‌های عبادی و احکام معاملات را بازگو می‌کند، فرقی بین زن و مرد قایل نمی‌باشد:

اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و ازکعوا مع الزاکعین (بقره ۴۳)

و نماز را بپا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان رکوع نمایید.

یا ایها الذین آمنوا کتبت علیکم الصیام کما کتبت علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (بقره ۱۸۳)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، تا پرهیزکار شوید.

و لله علی الناس حج التیبت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند.

أحلّ الله التبیع و حرّم الرّبا (بقره ۲۷۵)

خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام

این آیات و کیفیت بیان تکالیف شرعی، نشان می‌دهد که تمایز تکلیفی میان زن و مرد وجود ندارد و در برابر احکام الهی هر دو همسان است، دختر باشد یا پسر، وقتی به سن بلوغ برسد باید نماز بخواند و روزه بگیرد، زن باشد یا مرد هنگامی که مستطیع شد باید به حج برود، داد و ستد و معامله بر زن و مرد حلال و جایز است و ربا خواری بر هر دو حرام و ممنوع است.

تساوی در پاداش و کیفر

در انجام فرائض و عمل به تکلیف یا ترک محرمات و اجتناب معاصی، گرچه معدود افرادی مانند انبیاء و اولیاء بخاطر اهلیت ذات واجب الوجود، مبادرت به عبادت و بندگی می‌کنند و در برابر عظمت پروردگار در حال عبادت غش می‌نمایند ولی عامه مردم، به امید پاداش و ثواب و وظایف شرعی‌شان را انجام می‌دهند و بخاطر ترس از عقاب و کیفر، از محرمات پرهیز می‌کنند، و بدین دلیل در کلام وحی با بیان جنت و رضوان، حور و غلمان و نعمت‌های اخروی مردم را به کارهای نیک ترغیب و تحریم می‌کند، و با بیان جهنم، ویل و کیفر دردناک از اعمال خلاف باز میدارد. و پیامبران الهی نیز بوسیله بشارت و انذار به هدایت

مردم مبادرت می‌ورزیدند.

از موارد تساوی زن و مرد، همسانی در پاداش و کیفر است، وقتی مرد یا زن مستحق ثواب یا عقاب گردند، نوید بهشت یا وعده دوزخ‌شان مانند هم است، نه اینکه مثل مسأله ارث، ثواب زن نصف پاداش مرد و عقاب مرد دو مقابل کیفر زن باشد.

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ (آل عمران ۱۹۵)

خداوند در خواست آنها را پذیرفت، من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، خواه مرد باشد یا زن ضایع نخواهم کرد.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ (نساء ۱۲۴)

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ (نساء ۱۷۳)

اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاداش آنها را بطور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آنها خواهد افزود.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (انعام ۱۶۰)

هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد جز به مقدار آن کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه ۷۹)

آنها که به افراد نیکوکار مومنین در پرداختن صدقات و کمک‌های صادقانه عیب می‌گیرند، و مخصوصاً آنها که افراد با ایمان تنگدست را که دسترسی جز به کمک‌های مختصر ندارند، مسخره می‌کنند، خداوند آنان را مسخره می‌نماید و عذاب دردناک در انتظار آنهاست.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (نور ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با

ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است.

ملاحظه می‌فرمائید که در این آیات شریفه که در مقام بیان ثواب و عقاب هستند، کوچکترین تمایز و فرقی بین زن و مرد مشاهده نمی‌شود. اعلام چنین اصول اعتقادی و برنامه تکلیفی (همسانی زن و مرد) در این عصر و زمان بر اثر رشد فکری ملت‌ها نه تنها بر کسی گران نمیاید که خوشایند و جاذبه دارد، ولی در آن برهه که این آیات شریفه بر پیامبر اکرم نازل گردیده و حضرت برای ملت‌ها ابلاغ فرموده نه تنها پذیرفتن و قبول کردنش مشکل بود که اعلام و بیانش خالی از پیامد و دردسر نبود، زیرا بعضی معتقد بود که عبادت زن در پیشگاه خداوند مقبول نیست، و بعض دیگر بر این تردید به سر می‌برد که آیا زن مانند مرد روح انسانی دارد؟ و... در چنان شرایط اسلام همسانی در پاداش و کیفر را برای ملت‌ها گوشزد می‌نماید.

تساوی در حدود

انسان موجود دارای غرایز گوناگون چون، حب نفس، شهوت، غضب، جاه طلبی، مال دوستی و... است، که استفاده از آنها در حد لازم و به کارگیری از آنها به قدر ضرورت موجب حفظ جان، بقای نسل، دفع دشمن، عزت نفس و بی‌نیازی می‌شود، ولی چنانچه بیش از حد اعتدال به آنها ارج و بسا قایل گردد و تلاش ورزد و سعی کند خواسته‌های آنها را بر آورده سازد، مرتکب اعمال ناهنجار می‌گردد و اعمال خلاف از آنان سر می‌زند که می‌طلبد باید متخلف تنبیه و مجازات شود تا باعث تنبیه و سلب جرأت دیگران گردد.

در فقه برای بعضی جرائم و کارهای ناشایست مجازات‌های معین گردیده است که از آن تعبیر به «حدود» می‌شود، مانند:

حد زنا

حد قذف

حد محارب

حد سرقت

حد شرب خمر

اگر حکومت اسلامی بر سرکار باشد و محکمه و دادگاه واجد شرایط بخواند این حدود را پیاده سازد، در

این جرائم چنانچه گناه زن و مرد همسان باشد، مجازات هر دو جنس یکسان است. البته در مسأله قصاص و دیه تفاوت دارد که در آن باره در آینده (انشاء الله) بحث خواهیم نمود.

۱ - حد زنا:

زن و مرد (زانی و مزنی بها) که مرتکب عمل شنیع زنا شوند و مجرد و بدون همسر باشند، مجازات هر کدام صد تازیانه است، ولی چنانچه هر دو محصن و محصنة، زن دار و شوهر دار باشند، هر دو رجم و سنگ سار می گردند و اگر یکی از آنها محصن باشند او رجم می شود و دیگری را صد ضربه شلاق می زند.

قرآن کریم این تساوی در حد را چنین بیان می فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَتَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور ۲)

زن و مرد زنا کار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رأفت شمارا نگیرد اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مومنان مجازات آنها را مشاهده کنند.

۳ - حد محارب:

هر آنکه (زن یا مرد) با اسلحه گرم و سرد مردم را تهدید به قتل نمایند و متعرض مال، جان و ناموس مردم شوند و به نحوی امنیت جامعه را بهم بزند و راهها را نا امن سازند و اعتماد ملت را تبدیل به نگرانی و تشویش نمایند و اطمینان و آسایش مردم را سلب کنند و... محارب محسوب می شود و حدش قتل یا دار زدن یا قطع یک دست و پا یا تبعید است. که در این حد حکم زن و مرد یکسان است.

در کلام وحی مجازات محارب چنین آمده است:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَسَهُمْ جَزَاؤُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مانده ۳۳)

کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ بر می خیزند و در روی زمین دست به فساد می زنند. این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند و یا دست راست و پای چپ آنها بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوائی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

۴ - حد سرقت:

کسی که اموال مردم را بطور پنهانی دزدی می نماید، و شرایط مجازات شامل حالش می شود و بر او سارق و دزد صدق می کند، حدش قطع دست است چه زن باشد یا مرد، نمی گوید دزد چون زن است قابل ترحم و گذشت است و درباره سارق مرد حد باید اجرا شود، یا نمی گوید که زن دزد چون نفقه اش را شوهرش می پردازد اگر ناقص الاعضا شود اشکال ندارد، باید دستش را برید و مرد سارق چون عائله مند است، چنانچه ناقص العضو گردد نمی تواند کار کند و خرج زن و بچه اش را پیدا نماید، باید بر او ترحم نمود و... که هر دو مجازات مشابه دارند.

در قرآن کریم مطلب بدین گونه بیان گردیده است:

«وَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مانده ۳۸)

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام

۲ - حد قذف:

مرد و زنی که به دیگری نسبت ناروا می دهد و به زنا یا لواط متهم می کند و ادعایش را اثبات نمی تواند و برای مدعایش چهار گواه عادل ندارد، حدش هشتاد ضربه شلاق است و پس از آن گواهی و شهادتش مسموع نیست مگر توبه کند.

قرآن کریم در بیان این مجازات، می فرماید:

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (نور ۴)

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند سپس چهار شاهد نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادت شان را هرگز نپذیرید و آنها فاسقانند.

داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است.

۵- حد شرب خمر:

یکی از مشروبات حرام، شرب خمر و شرابخواری است، که امروز دانشمندان و پژوهشگران مضرات و زیان‌های بسیاری در ابعاد مختلف برای آن بر شمرده‌اند، و قرآن کریم حرمت آن را چنین بازگو می‌دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب و قمار و بت‌ها و ازلام پلیدند و از عمل شیطانند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

گرچه در این آیه شریفه حرمت و دوری جستن از آن مطرح است، ولی در فقه براساس روایات و احادیث اهلیت (ع) حد شرب آن هشتاد تازیانه است، چه شارب آن مرد باشد یا زن.

بدین ترتیب عنایت فرمودید که در اجرای حدود الهی و پیاده نمودن مجازات جرائم مذکور، تفاوتی بین زن و مرد نیست، و در برابر جرم مساوی هر دو جنس از مجازات یکسان برخوردارند و این بیانگر اینست که نباید به زن بعنوان موجود ناقص الخلقه، ضعیف النفس و کم استعداد تراز مرد بنگریم، و گرنه از عادل حکیم بعید است که کیفر و مجازات ناقص و کامل، ضعیف و قوی، زکی و غبی را همسان تعیین نماید و از هر دو یک توقع را داشته باشد.

چرا سرپرستی با مردان است

با ترسیم جایگاه زن در اسلام، ممکن است این سؤال و پرسش به ذهن بیاید که چنانچه بانوان از چنین موقعیت ارزشی، توان اندیشه و کمال برخوردارند و در این ابعاد همسان مردها هستند، چرا سرپرستی خانواده و تکفل عائله به دوش مردها ست و نفقه زن بر مرد واجب می‌باشد؟ هر جامعه و ملتی که بخواهند زندگی آرام و دور از تشویش و نگرانی داشته باشند، و بر مشکلات و گرفتاریها غلبه نمایند، و در رفح و بر طرف ساختن کمبودها و نیازها موفق گردند، و با هرج و مرج و بی‌نظمی مواجه نشوند، باید

دارای سرپرست و رئیس باشند.

خانواده نیز اجتماع کوچک است و از این قاعده مستثنی نیست، زیرا در همان سطح خانواده گرفتاری، مشکل، نیاز و تأمین زندگی دارند، که می‌طلبد از سرپرست و مدیر برخوردار باشند، و مرد بخاطر ساختار و جود و نیروی جسمی رئیس و مسؤل اداره خانواده است.

الرَّجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (نساء، ۳۴)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنان هستند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.

مرد سرپرست و مدیر خانواده و زن معاون و مشاور است، ولی این سرپرستی و مسؤلیت دلیل امتیاز و برتری شخصیت مرد نیست، چنانچه رئیس جمهورها سرپرست مردم هستند اما برتر از همه ملت‌شان نیستند، آنان بردانشمندان، فقها، علماء، اساتید، نویسندگان و افراد عادی رئیس می‌باشند، لکن از نظر فضیلت و ارزش به پایه آنان نمی‌رسند، همینگونه مردها سرپرست بانوان هستند اما هیچگاه مردان بی‌فضیلت همسان خانمهای آگاه، با تقوا و دانشمند نمی‌باشند.

نتیجه‌گیری:

آنچه از نظرتان گذشت، مطالبی بود که در این موضوعات در سطح یک مقاله از قرآن کریم استفاده و کمک گرفته شد، و گرنه در کلام وحی مطالب بسیار بیشتر از اینها در زمینه‌های مختلف مربوط به زنها و جود دارد، که به بحث گذاردن آنها در یک مقاله منجر به اطاله کلام و خسته کننده می‌شود.

پس از بیان این مطالب در مقام نتیجه‌گیری مناسب است به طرح این مسأله پرداخت که وقتی تنها از قرآن کریم می‌توان صدها صفحه مطلب درباره جایگاه زن در اسلام، حقوق، حدود آزادی، مدیریت، صلاحیت دخالت در امور اجتماعی، مبادرت به کارهای فرهنگی، سهم‌گیری در مسایل سیاسی و... به دست آورد، و به همان تناسب می‌توان در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نهج البلاغه مولای متقیان علی سلام الله علیه و فرمایش و رهنمودهای سایر ائمه اطهار (ع) مطالب ارزنده و جالب یافت، چرا با این غنای فرهنگی و دیدگاه مترقی، دشمنان اسلام با علم

علی رغم نداشتن منابع غنی، در این زمینه‌ها بیشتر پژوهش، تدوین، قلم فرسایی و نشر نموده‌اند، لذا می‌توانیم برای اینکه بتوانیم قوانین متعالی مکتب اسلام را به جهان نشان دهیم و بیگانگان را از این جهت خلع سلاح نمائیم تا آنان نتوانند هر چند گاه همچون: رشدی، خاتم نسرین و خاتم عظیمی را علم کنند، باید بیش از این، در این زمینه پژوهش و کار قلمی انجام پذیرد، و ابعاد مسایل موشکافی شود تا علاوه بر بیان دیدگاه مترقی اسلام افکار دگم اندیشی و تحجر گرایی که کم و بیش مشاهده می‌شود، و سبب بد جلوه دادن مکتب گردیده از جامعه مسلمین رخت برینند.

والسلام

نمودن افراد خود باخته و بی اطلاع از اسلام می‌توانند به کمک مطبوعات و رسانه‌های خبری، در سطح جهان سرو صدا راه اندازند که حقوق زن در اسلام ناقص است و نمی‌تواند پاسخگویی خواسته‌های زنان باشد، و باید در آن باره از برنامه سایر مکتب‌ها بهره جست و کمک گرفت و...؟
به نظر میرسد که دلیل مسأله اینست که روحانیت متعهد و نویسندگان مسؤول بخاطر اینکه از مراکز تصمیم گیری و اداره کشورها دور و با مسایل متلاطم روز دست به گریبان نبوده‌اند و ساحه کار و جولانگاه اندیشه‌شان بیشتر تتبع در احکام عبادی و بیان مسایل معاملات جامعه بوده است، کمتر در این زمینه کار و تحقیق صورت گرفته است یا کمتر نتایج آن بیرون داده شده است، در حالیکه دیگران



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی